

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

ملاحظه فرمودید معنای روایت را ما روشن کردیم بر حسب آنچه استظهار از روایت شد. المیسور لایسقط بالمعسور یعنی خود میسور ثابت است بر عهده مکلف و عرض کردیم این روایت طبق معنایی که کردیم فقط در مرکب و اجزاء معنا دارد و در طبیعی افراد معنا ندارد. گفتیم عهده اختصاصی به واجبات ندارد و اینکه مرحوم اصفهانی و به تبع ایشان مرحوم امام فرمودند عهده مربوط به واجبات است صحیح نیست لذا این روایت هم در واجب و هم در مستحبات می آید. تقریباً بحث از این روایت تمام شده منتها دیروز گفتیم این روایت المیسور لایسقط در مقام انشاء است و شارع متعال داره انشاء می کند که ما وجب و آنچه بر عهده بوده ثابت با این لایسقط انشاء می کند ثبوت را بر عهده مکلف.

کلام مرحوم اصفهانی

مرحوم محقق اصفهانی می فرمایند در این روایت سه احتمال وجود دارد: الف- روایت خبری محض باشد یعنی المیسور لایسقط امیرالمومنین (علیه السلام) دارند اخبار می کنند از اینکه ملاک یا مرتبه ای از ملاک باقی در میسور است. اخبار می کند از وجود ملاک یا مرتبه ای از ملاک. این احتمال را مرحوم اصفهانی رد نمی کنند ولی به نظر ما این احتمال قابل قبول نیست چون عادت شارع اخبار از ملاک نیست. شارع برای عوام مردم حکم را انشاء می کند. بیاد یک جا اخبار کند از اینکه ملاک یا مرتبه ای از ملاک در میسور وجود دارد نیست.

ب- خبری به داعی بعث به میسور باشد. «خبریّه بداعي البعث نحو المیسور بعنوان عدم سقوط حکمه الثابت أُولاً» یعنی با این جمله ی المیسور لایسقط بالمعسور مولی دارد بعث می کند به اون حکمی که قبل از تعذر الجزء ثابت بوده اون حکمی که اولاً ثابت بوده، داره همان حکم را بعث به او می کند. بعث به همان حکمی که ثابت بوده اولاً. ظاهر عبارت مرحوم اصفهانی این است که ما روایت را یا باید روی احتمال اول که خبری محض که بگوئیم دارد اخبار از ملاک می کند معنا کنیم یا خبری بداعی بعث.

ج- انشائی محض است یعنی با المیسور لایسقط ابتدائاً مولی دارد انشاء می کند حکمی را برای میسور. می فرمایند «هذا غیر معقول»، این معقول نیست. چرا معقول نیست؟! مجموع کلام ایشان را که دقت کنیم می فرمایند سقوط یا عدم سقوط فعل مکلف نیست تا بخواهد متعلق برای امر یا نهی واقع شود. سقوط، سقوط عن العهده است و عدم سقوط، عدم سقوط عن العهده است و اینها فعل مکلف نیست تا بخواهد متعلق برای امر واقع شود. و باز در اثناء کلامشان می فرمایند سقوط و عدم سقوط نه فعل مکلف و نه عنوان برای فعل مکلف است.

می خواهند بفرمایند گاهی اوقات در شریعت اوامر و نواهی داریم و اینها به فعل مکلف تعلق پیدا نمی کند ولی به چیزی تعلق پیدا می کند که اون عنوان برای فعل مکلف است. و می فرمایند سقوط عنوان هم برای فعل مکلف نیست می فرمایند در استصحاب نقض الیقین بالشک، این نقض، عنوان برای ابقاء عملی یا عنوان برای ترک العمل است. چون عنوان برای یک عمل یا ترک العمل است یا عنوان برای ابقاء و عدم ابقاء است، لذا می تواند متعلق برای نهی قرار بگیرد و بگوییم لاتنقض.

یعنی اگر کسی به مرحوم اصفهانی اشکال کند که شما می گوئید اوامر و نواهی با متعلقش فعل مکلف باشد، لاتنقض الیقین، نقض الیقین فعل مکلف نیست و خودبخود نقض شده. اما می فرمایند بله این عنوان برای یک فعل مکلف است لذا در همه اوامر و نواهی متعلق یا باید فعل مکلف باشد یا عنوان برای فعل مکلف باشد و در ما نحن فیه سقوط و عدم سقوط نه خودش فعل مکلف است می گوئیم سقوط از عهده چه ربطی به فعل مکلف دارد و نه عنوان برای فعل مکلف است. لذا این را دلیل قرار می دهند بر اینکه این جمله انشاء ابتدایی نمی تواند باشد. شارع نمی توان باشد المیسور ابتدائاً انشاء کند عدم سقوط را. عدم سقوط نه فعل مکلف است و نه عنوان برای فعل مکلف.

سوال فضیای درس: چه اشکالی دارد قبلاً قوانین را گفته ولی الان قاعده کلی را نسبت به همه می خواهد بیان کند.

جواب حضرت استاد: اینجا قصد دارد انشاء جدید کند و انشاء جدید نسبت به کل احکام خبری محض می شود که خود ایشان هم قبول کردند.

پس ایشان این نظر را دارند لذا می گویند باید المیسور لایسقط یا خبری محض باشد یعنی نسبت به احکام قبلی اخبار کند از بقاء ملاک یا خبری به داعی بعث، یعنی بعث به حکمی که قبل از تعذر برای میسور ثابت بوده است. اما انشائی ابتدایی که بگوید لایسقط یعنی نفی کند سقوط و انشاء کند عدم سقوط را، سقوط و عدم سقوط نه فعل مکلف است و نه عنوان برای فعل مکلف^[1].

اشکال حضرت استاد به مرحوم اصفهانی

کلام ایشان دو اشکال دارد. اولاً اینی که اوامر و نواهی متعلقش باید فعل مکلف یا عنوان برای فعل مکلف باشد در احکام تکلیفیه است ولی ما بسیاری از احکام دیگر داریم مثل احکام وضعیه که بحث فعل مکلف در آنها مطرح نیست. در باب استصحاب خیلی از آقایانی که به روایات استصحاب تمسک می کنند می گویند با استصحاب شارع دارد برای حالت سابقه حجیت را انشاء می کند. با ادله حجیت خبر واحد انشاء می کند حجیت را. انشاء الحجیه کجاش فعل مکلف است؟ کجاش عنوان برای فعل مکلف است؟ حجیت عنوان برای این خبر است نه برای فعل مکلف لذا این مطلب که اصلاً معروف شده که موضوع علم فقه، فعل مکلف است باید در آن تجدید نظر شود و در ذهنم هست که در بعضی بحث ها به این تصریح کردیم که این مطلب معروفی است و روی غلیه هم می گویند موضوع علم فقه، فعل مکلف است. خود قاعده میسور را اگر جزء علم فقه قرار دادیم و داره اثبات می کند قاعده ای را و نگوییم قواعد فقهیه جدای از فقه است، موضوعش فعل مکلف نیست.

سوال فضیای درس: خفقه که نقض آن در استصحاب مطرح می شود فعل مکلف است.

جواب استاد: در مورد ابقاء ماکان مرحوم اصفهانی می گویند لاتنقض که نهی به آن تعلق پیدا کرده متعلق به ابقاء است و ابقاء هم فعل مکلف است و عنوان برای فعل مکلف است اما در ما نحن فیه می فرماید نه فعل مکلف است نه عنوان برای فعل مکلف. می فرمایند سقوط فعل مکلف نیست سقوط عنوان برای فعل مکلف هم نیست که در این هم ما اشکال داریم.

پس اشکال اول این است که این مطلب بر حسب آنچه که در باب احکام تکلیفیه است واقع می شود ولی در احکام وضعیه ما

فعل مکلف را لازم نداریم. در ذهنم هست و نشد مراجعه کنم که اونجا ما اشکالاتی دیگری هم به اینکه موضوع علم فقه فعل مکلف باشد هم وارد کردیم.

اشکال دومی که به مرحوم اصفهانی به نظر می‌رسد این است که سقوط فعل مکلف نیست ولی عنوان برای فعل مکلف است. عنوان برای اتیان العمل و عدم اتیان العمل است. اگر عمل را باید بیاورد این می‌شود عدم السقوط و اگر عمل لازم نیست بیاورد و جواز الترتک است می‌شود سقوط چرا سقوط و عدم سقوط را عنوان برای فعل مکلف قرار ندهیم. لذا این دو اشکال بر مرحوم اصفهانی وارد می‌شود. ما در المیسور لایسقط خبری محض را اصلاً نمی‌پذیریم چون عادت شارع به بیان ملاک برای مکلفین نیست. اصلاً شارع در شریعت در مقام بیان ملاک در غالب احکام نیست. حالا یک جاهایی استطراداً ملاک را ذکر کرده ولی در انشاء ابتدایی نمی‌آید بیان ملاک کند. پس یا خبری به داعی بعث است یعنی بعث الی اون حکمی که اول برای میسور بوده که شاید بیشتر مقبول هم باشد در نزد دیگران. یا انشاء ابتدایی است که ما همین را ترجیح می‌دهیم. می‌گوییم المیسور لایسقط، مولی دارد با همین انشاء می‌کند موضوعیت میسور را برای حکم، ثبوت ماوجب بر عهده. آنچه قبل از تعذر بر عهده بود، باز دارد مستقلاً انشاء می‌کند ثبوتش را.

اشکال فضلالی درس: به نظر می‌رسد احتمال خبر بداعی انشاء با جمله انشائی فرقی ندارد.

جواب حضرت استاد: چرا فرق می‌کند. دیروز گفتیم فرقی ندارد ولی از کلام مرحوم اصفهانی استفاده می‌شود که فرق دارند. فرقی در این است که خبری بداعی بعث، یعنی بعث به اون حکمی که قبلاً بوده. دیروز گفتیم یغتسل یعنی اغستل و بحث ابتدایی است و به ذهن هم اولاً همین می‌رسد ولی ایشان چنین فرقی را اینجا ذکر می‌کنند. اگر گفتیم خبری به داعی بعث است، به داعی بعث اون حکمی که اولاً و قبل از تعذر ثابت بوده ولی اگر گفتیم انشاء ابتدایی است، یعنی مولا همین الان می‌خواهد برای میسور یک حکمی را انشاء کند.

این دو اشکال بر فرمایش مرحوم اصفهانی وارد می‌شود حالا عجیب این است که مرحوم اصفهانی در مجموع می‌فرمایند ما تقدیر نباید بگیریم. المیسور لایسقط بالمیسور می‌گویند نباید حکم در تقدیر باشد محذورات تقدیر به مراتب از محذورات عدم تقدیر بیشتر است. بعد مساله را تقریباً روی بیانی که ما داریم می‌آورند که شارع می‌گوید موضوعیت این میسور برای حکم باقی است. تعبیری که دارند این است که مراد «ثبوت الموضوعات و سقوطها التشريعی المناسب لخبار الشارع ثبوتها علی وجه الموضوعية لحكمها أو سقوطها عن الموضوعية فالمیسور من الواجب باق علی موضوعيته للوجوب و المیسور من المستحب باق علی موضوعيته للاستحباب».

ایشون بالاخره مساله را روی موضوعیت می‌آورند یعنی همانی که در کلمات مرحوم بجنوردی هم آمده. این بیان خیلی خوبی است که شارع آمده جعل کرده موضوعیت را برای میسور و داره این حکم وضعی موضوعیت را که ما از موضوعیت تعبیر به ثبوت کردیم. المیسور باق علی موضوعيته للحکم ثابت علی موضوعيته للحکم و این مفاد روایت است. عجیب این است که مرحوم اصفهانی هم در آخر همین را می‌پذیرند نه تقدیری در روایت می‌پذیرند و در روایت می‌فرمایند در مقام بیان ثبوت موضوعیت میسور است بعد می‌فرمایند اگر میسور از واجب باشد، این می‌شود میسور موضوعیت برای واجب و اگر میسور از مستحب است، می‌شود موضوعیت برای مستحب. این حرفشان، فرمایش تامی است.

کلام مرحوم بجنوردی (اشکال احراز موضوع در قاعده)

یک مطلب دیگر در مورد این روایت باقی مانده است. مرحوم بجنوردی در القواعد الفقهیه بعد از اینکه روایت را به همین جا می‌رسانند که بگوییم المیسور علی موضوعيته للحکم باق و ثابت. می‌فرمایند ما قاعده را درست کردیم ولی این قاعده یک مشکلی

دارد و اون مشکل سبب می شود که نتوانیم به این قاعده تمسک کنیم. می فرمایند در هر قاعده احراز موضوع لازم است. موضوع این قاعده میسور است. می فرمایند ما در مرکبات عرفی می توانیم میسور را تشخیص بدهیم.

در مرکبات عرفی اگر یک جزء کوچکی از مرکب از بین رفت، اگر عرف عنوان مرکب بر بقیه الاجزاء اطلاق کند این میسورش است. در مرکبات عرفیه روشن است. اما می فرمایند در مرکبات شرعیه ما از کجا بدونیم این یک رکعت، میسور چهار رکعت است؟ از کجا بدانیم در شرع بعد از تعذر جزء بقیه به عنوان میسور این مرکب است؟ می فرمایند مثلاً در بعضی مفاهیم باز ممکن است مثلاً در قیام می گوئیم میسور از قیام این است که بدون تکیه بر عصا بایستد حالا اگر این را نمی تواند تکیه به دیوار بدهد تکیه به عصا بدهد که این می شود میسورش. یا نشستن میسور قیام است و خوابیدن میسور برای نشستن است.

می فرمایند در بعضی از این جهات می شود. الان اگر کسی در حج می داند که قادر به انجام طواف نیست اینجا بعضی قائلند کسی که علم دارد به اینکه نمی تواند جزئی از اجزاء را بیاورد، از استطاعت خارج می شود و مستطیع نیست. حالا فرض این است که نائب هم نیست که انجام بدهد. روی قاعده میسور باید بگوئیم بقیه را انجام بدهد. ایشان می گویند از کجا بدانیم بقیه میسور حج است؟! لذا می فرمایند مشکل اصلی در این قاعده این است که عنوان میسور را نمی توانیم احراز کنیم چون مرکب، مرکب شرعی و مخترع شرعی است و در مخترعات شرعیه باید شارع معین کند که این میسور فلان چیز هست یا نیست.

بعد می فرمایند البته این مطلب در صورتی است که ما بگوئیم قاعده میسور می گوید میسور از این مرکب اما اگر گفتیم قاعده میسور می گوید میسور از اجزاء دیگه این اشکال وارد نمی شود. یعنی در قاعده میسور دو احتمال وجود دارد الف- میسور من المركب ب- میسور من الاجزاء. حالا اگر کسی از ما پرسید که روایت در کدام یک ظهور دارد می گویند ولو به حسب ظاهر یک اطلاقی وجود دارد اما اگر بخواهیم بگوئیم میسور از اجزاء را شامل می شود خیلی بعید است. چون لازمه اش این است که مرکبی که ده جزء دارد اگر یک نه جزئش متعذر شد، باید همان یک جزء را بیاوری در حالیکه کسی به این مطلب ملتزم نمی شود. اگر کسی می گوید از نماز فقط قدرت الله اکبر داریم البته در نماز گفتیم قاعده میسور را همه قبول دارند. بگوئیم اگر کسی گفت در حج من فقط قدرت بر احرام دارم هیچ کار دیگر قدرت ندارم بگوئیم قاعده میسور اینجا جاری است؟ بگوئیم اینجا میسور را باید پیاده کرد؟

سوال فضیلاي درس: شما در حج بين اجزاء ركنی و غير ركنی فرقی نمی گذاريد؟

پاسخ حضرت استاد: چرا! ببينيد كلام ایشان این است که از کجا بگوئیم که اگر جزئی غير ركنی بود و تعذر پیدا کرد، بقیه میسور است و اگر جزء ركنی تعذر پیدا کرد بقیه بشود میسور. ما دليل داریم در حج این عمل ركن است و قوف به عرفه ركن است. وقتی ركن روی عذری آورده نشود چه دليلی داریم که بقیه عنوان میسور را دارد و اشکال ایشان این است. روی این جهت که جزء متعذر ركن یا غير ركن است فرقی نمی کند. علی ای حال باید شارع بیاید و عنوان میسور را مشخص کند.

سوال فضیلاي درس: در نماز همه قاعده میسور را قبول دارند یا روی دليل خاص قبول می کنند؟!

پاسخ حضرت استاد: در نماز همه قاعده میسور را قبول دارند یا می گویند اجماع داریم که از برخی کلمات استفاده میشود یا لاتترک بحال است که گفتیم لاتترک بحال یکی از مصادیق قاعده میسور است. مرحوم صاحب مدارک، مرحوم محقق خوانساری، مرحوم آقای خویی که قاعده میسور را انکار می کنند علی الظاهر قاعده میسور را در باب نماز قبول می کنند.

اشکال حضرت استاد به مرحوم بجنوردی

عرض می‌کنم که ببینید اولاً این استبعاد و استظهاری که ایشان کردند مخدوش است. ما باشیم و روایت المیسور یعنی من الاجزاء و ظهور در این دارد. نه میسور از معسور و از مرکب و مامور به. ما باشیم و این روایت اگر عمومیت را ازش نفهمیم که اطلاق بعید است به نظر ما در این ظهور دارد نه در میسور از مرکب و مامور به. یعنی بگویم شارع می‌گوید اگر یک چیزی میسور این مرکب بود، اون لایسقط نه!! می‌گوید المیسور ما المیسور را گفتیم یعنی الاجزاء و الافعال المیسور. کاری نداریم که این میسور اون باشد تا بعد بگویم اگر جزء رکنی رفت می‌شود میسور یا نه غیر رکنی رفت می‌شود میسور یا نه. میسور از اجزاء این اولاً که این روایت به نظر ما ظهور در این مطلب دارد میسور از اجزاء.

این بیانی که ایشان آورد که اگر میسور از اجزاء جایی که مرکب ده جزئی نه جزئش متعذر است باید طبق قاعده میسور اون یک جزء را بیاوریم. می‌گوییم ما ملتزم می‌شویم به این مطلب و چه اشکالی دارد؟! بله حالا اگر فتوایی برخلافش باشد، می‌گوییم مانعش می‌شود ولی اگر ما باشیم و قاعده، قاعده می‌گوییم اگر از ده جزء نه جزء، هشت جزء، هفت جزء یا یک جزء هم می‌شود بیاور. کاری به فتوا نداریم ما باشیم و این قاعده در مرکبات چون گفتیم به نظر ما این قاعده در مرکبات می‌آید. در مرکبات اگر در نماز شب کسی فقط قدرت دارد فقط یک حمد و سه تا سوره بخوانند و بر بقیش (هفتاد استغفار، العفو و...) اصلاً قدرت ندارد خب بیاورد اگر قدرت دارد فقط حمد بخواند همان حمد را بخوانند قدرت دارد یک الله اکبر نماز شب را فقط بگوید خب همان را بگوید. ما باشیم و قاعده، قاعده این است.

قبلاً گفتیم قواعد فقهیه اینطور نیست که تخصیص بر ندارد ممکن است تخصیص هم بردارد. ممکن در حج بگویند اگر کسی قدرت بر طواف یا وقوف در عرفه ندارد حج از وی ساقط می‌شود ممکن است روایتی بیاورد ادله ای داشته باشیم. ولی اگر ما واقعا دلیلی نداشته باشیم، قاعده میسور می‌گوید اگر کسی قدرت بر طواف ندارد ولی می‌تواند محرم شود می‌تواند سعی انجام دهد می‌توان وقوف انجام دهد بره انجام بدهد.

اشکال فضلالی درس: اینجا دور است چون یک حکم داریم و یک موضوع. اینجا باید میسور در مرکب میسور شرعی ابتدا تصور شود بعد حکمی بر آن بار کنیم.

جواب حضرت استاد: فروعاً متعددی که ذکر کردیم و همچنین گفتیم روح برخی روایات به همین قاعده میسور بر می‌گردد. نمی‌توانیم اینها را کنار بگذاریم. شما می‌گوییم المیسور من المامور به یعنی اونی که شارع می‌گوید میسور است که کلی تقدیر نیاز دارد. ما می‌گوییم میسور یعنی ما وجب بعنوان المیسور، می‌شود میسور از اجزاء و الاجزاء المیسوره و تقدیری هم نیاز ندارد. ما می‌گوییم مرحوم بجنوردی استظهار کردند که میسور شرعی باید باشد و چون راهی برای احراز نداریم نمی‌توانیم به قاعده عمل کنیم.

ما می‌گوییم میسور شرعی از این مرکب صحیح نیست چون ظهور روایت در میسور از اجزاء است. المیسور یعنی الاجزاء المیسور و نمی‌گوید این باید قبلاً ثابت شده باشد در نزد شرع میسور از این مرکب. بستگی دارد روایت چطور معنا شود پس اگر گفتید روایت یعنی میسور شرعی از این مامور به می‌گوییم بله اگر شما در نماز سوره نمی‌توانید بیاورید نمی‌دانیم نه جزء باقی میسور آن است یا خیر. شما وقتی سوره را نمی‌آورید با رجوع به ذهن می‌گویید شارع بقیه الاجزاء به عنوان میسور گفته یا نه به حسب واقع خارجی یا به حسب اجزاء می‌گویید اینها بقیه الاجزاء است؟!

فرض ما این است که روایت صادر شده و گفتیم اجماع علماء و هر انسانی این را متوجه می‌شود. جایی که دلیل بر تعدد مطلوب هست نیازی به قاعده میسور نیست. شارع می‌گوید بدانید المیسور لایسقط بالمعسور نه اینکه من پیام برای شما میسور

را معین کنیم. اگر شارع بگوید من باید میسور را برای شما معین کنم، باید در یک دلیل دیگر در هر واجبی بگوید میسور حج یا نماز این است. پس معلوم می شود میسور علی حسب فهمکم. علی حسب فهمکم یعنی میسور از اجزاء و مقداری که از اجزاء میسور و بر یک جزء هم میسور صادق است. در این موارد ولو عنوان مرکب وجود ندارد ولی شارع توسعه داده است.

مثلاً در **فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ** اگر شما الف، لام، میم را به نیت قرآن بخوانید به استناد روایات ماه مبارک رمضان است که خواندن هر حرف یک ختم قرآن است و به استناد این روایت که «الم» سه حرف است نه یک حرف، شما با گفتن «الم» سه ختم قرآن انجام داده اید.

هر چه جلو میرویم به این نتیجه میرسیم که چرا مرحوم بجنوردی این احتمال را اینجا مطرح کرده اند؟! شارع داره به مکلفین می گوید بدانید میسور لایسقط خود شارع نیامده در هیچ بابی از ابواب میسور را معین کند به قول ماها لو کان لبان. اگر میسور در صلاة یک چیز خاصی بود می گفت این میسورش است در زکاة بود می گفت این میسورش است در حج بود می گفت این میسورش است. نگفته چنین چیزی را شارع پس معلوم می شود میسور علی حسب فهم العرف است و علی حسب العرف هم یعنی اگر یک جزء هم باشد کافی است. لذا اگر در نماز فقط و فقط قدرت بر الله اکبر دارد اینقدر امراض دارد که فقط قدرت بر همین دارد همین را هم باید انجام دهد.

اگر روایت لا تدع الصلوة بحال را اگر نداشتیم می گفتیم قدرت بر الله اکبر را دارد بگوید. در ماه مبارک رمضان اگر دلیل نداشتیم که شارع به صورت مجموعی مطلوبش است حالا کسی بگوید من مریضم فقط تا ظهر می توانم بگیرد قاعده میسور می گوید تا ظهر بگیرد منتهی در آنجا دلیل داریم که فایده ندارد لذا مریض باید ترک کند «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ^[1]». قاعده این است به نظر ما ظهور روایت در المیسور من الاجزاء است.

المیسور من الاجزاء لایسقط بالمعسور که دارد انشاء می کند و موضوعش هم میسور به حسب فهم عرف است. بله البته ما یک چیزی را قبول میکنیم. یک مواردی را خود شارع آمده میسور را ذکر کرده در باب وضوی جبیره ایی اگر کسی زخمی روی دستش هست اینجا شارع فرموده جبیره کن. در روایت قبلاً خواندیم این هم از مصادیق قاعده میسور است. اینجا شارع میسورش را بیان کرده ولی جایی که شارع دخالت نکرده ملاک فهم عرف است.

سوال فضلائی درس: اینجا تخصیص اکثر پیش می آید.

جواب حضرت استاد: تخصیص اکثر پیش می آید ولی به اندازه ی استهجان نمی رسد. تخصیص اکثر اگر به حد استهجان برسد قبیح است لذا خود شیخ هم این قاعده قبول دارند فقط می گویند تنها اشکال تخصیص اکثر منتهی عیبی ندارد.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] عبارت مرحوم اصفهانی در جلسه قبل ذکر شده است.

[2] بقره، 184.